

شتر دیدی، ندیدی!

دوستان
خوبم تا به حال
ضرب المثل «شتر دیدی، ندیدی»
را شنیده‌اید؟ می‌دانید این ضرب
المثل در چه مواقعی به کار می‌رود؟
در این جا حکایتی در این باره
می‌خوانیم.

مردی شترش را گم کرده بود و دنبالش می‌گشت. در راه پسری را دید. از او پرسید: «پسر من شتر مرا ندیدی؟» پسر گفت: «همان شتری که یک چشمش

کور، طرف راستش بار شیرینی و طرف چپش ترشی بود؟» مرد با خوشحالی گفت: «بله. کجاست شترم؟» پسر گفت: «نمی‌دانم، من شتری ندیده‌ام». مرد عصبانی شد و با خودش گفت حتما این پسر بلایی به سر شترم آورده. پس او را نزد حاکم برد.

حاکم پرسید: «ای پسر تو چگونه مشخصات شتر مرد را می‌دانی و می‌گویی شتری ندیده‌ام؟» پسر گفت: «جناب حاکم! از جاده می‌گذشتم. روی خاک رد پای شتری را دیدم که فقط سبزه‌های یک طرف را خورده. یک طرف جاده مگس بود و طرف دیگر پشه. مگس‌ها شیرینی دوست دارند و پشه‌ها ترشی. پس فهمیدم این شتر یک چشمش کور بوده، بار طرف راستش شیرینی و طرف چپش ترشی بوده. ولی من شتری ندیدم». حاکم از هوش پسر خوشش آمد و گفت: «ای پسر باهوش. تو بی‌گناهی اما زبانت برایت دردسرساز شده. پس از این به بعد شتر دیدی، ندیدی. این گونه کارت به محاکمه نمی‌کشد».

مریم لطفی زاده

